

تا به حال دقت کرده‌اید، بعضی از کارهایی را که برای آن‌ها برنامه خاصی نداشته‌اید یا نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت بوده‌اید، بهتر انجام داده‌اید؟ برای مثال، هنگامی که برای حضور در یک مهمانی از یک هفته قبل برنامه نریخته‌اید، بلکه لحظه آخر رفته‌اید، هم زیباتر بوده‌اید و هم به شما بیشتر خوش گذشته است! یا از امتحانی که برای آن آمادگی چندانی نداشته‌اید، نمره بهتری دریافت کرده‌اید! یا مثلاً گفته‌اید بگذار همین جوری یک دست بازی (گیم) بزنیم و بهترین رکورد خودتان را ثبت کرده‌اید!

واقعا چگونه ممکن است؟ چرا گاهی هرچه بیشتر برنامه‌ریزی می‌کنیم دیرتر می‌رسیم یا احساس می‌کنیم داریم درجا می‌زنیم؟! آیا مسئله فقط بی‌خیالی و بی‌تفاوتی است؟ یعنی اگر نسبت به هر مسئله‌ای بی‌تفاوت باشیم، جواب می‌دهد؟

در واقع ما برای یک سلسله از کارهایی که برایمان اهمیتی ندارند، بهترین عملکرد را داریم. اما برای کارهایی که به منظور رسیدن به آن‌ها کلی سختی و مشقت تحمل می‌کنیم، عملکرد راضی‌کننده‌ای نداریم! توجه کنید اینجا منظورم تلاش نیست، بلکه هدفی است که برای رسیدن به آن واقعا سختی می‌کشیم! اگر تا اینجا فکر می‌کنید که در زندگی خیلی سختی متحمل شده‌اید، ناراحت نباشید.


شاید در نگاه اول تفکر ابلهانه‌ای به نظر برسد، ولی کمی که دقت کنید، می‌بینید درست است. تا وقتی بیماری نباشد، قدر سلامتی‌تان را نمی‌دانید! تا وقتی گرسنگی نباشد قدر سیری را نمی‌دانید! مثلا اگر الان در دانشگاهی که مد نظرت بوده است، قبول نشده‌ای یا تلفن همراهی را که می‌خواستی نداری یا از یک دستگاه بازی رایانه‌ای (سیستم گیمینگ) خفن بی‌بهره‌ای یا فلان کفش خفن را نداری، نباید ناراحت باشی. می‌دانی که خیلی از انسان‌ها هستند که می‌خواهند در جایگاه تو باشند و خیلی چیزها را نداشته باشند؟ شاید خنده‌دار باشد، اما اجازه دهید برایتان داستانی تعریف کنم.

در کشوری شاهزاده‌ای متولد می‌شود. پس از تولد او همه پیشگویان می‌گویند او در آینده پادشاه توانایی خواهد شد! پدر شاهزاده، پس از شنیدن این خبر شروع کرد شاهزاده را در ناز و نعمت قرار دادن. آن‌طور که افسانه‌ها می‌گویند، شاهزاده تا ۲۹ سالگی در قصر بود و از آنجا بیرون نرفت و در عیش و نوش کامل زندگی می‌کرد. اما این زندگی برای او یکنواخت و بی‌معنا شد. هرچه می‌خواست در کمترین زمان برایش آماده می‌شد و هیچ‌گاه برای به‌دست آوردن چیزی تلاشی نمی‌کرد.

او یک شب از قصر فرار کرد و می‌توان گفت برای اولین بار زندگی واقعی انسان را دید؛ انسان‌های گرسنه‌ای که خانه‌ای نداشتند و در خیابان آواره بودند، انسان‌های بیماری که گدایی می‌کردند و کلی چیزهای بدتر از این! شاهزاده خیلی تحت تأثیر قرار گرفت، چرا که او برای اولین بار چنین چیزی را می‌دید. او به قصر برگشت و پدرش را شمامت کرد که چرا همیشه برای او همه چیز را مهیا می‌کرده است؟ همه چیز تقصیر ثروت بی‌اندازه بوده که زندگی را برایش بی‌معنا کرده است. بنابراین شاهزاده از قصر رفت و تصمیم گرفت مثل مردم عادی در خیابان‌ها زندگی کند و گرسنگی بکشد. او چندین سال این‌گونه زندگی کرد تا متوجه شد همان‌طور که ثروت زیاد زندگی را بی‌معنا می‌کند، رنج زیاد هم آن‌را بی‌معنا می‌کند. می‌بینی؟ هر چیزی زیادش بد است! او جایی رفت و تصمیم گرفت تا ایده‌ای به سرش نزده است، از آن‌جا تکان نخورد. تا بالاخره این ایده به سرش زد: «زندگی به خودی خود خوب مطلق نیست. گاهی باید خوشی یا سختی چاشنی‌اش باشد تا به آدم بچسبد. در واقع زندگی

# زندگی

کیمیا بیابانکی



مانند مزرعه‌ای است که در آن چه چیزی کشت می‌کنی یا بعداً استفاده کنی. خودش را تصور کرد که وقتی در قصر بود و خوش‌بخت کامل تلقی می‌شد، زندگی برایش کسل‌کننده شده بود. حتی وقتی از قصر رفت و کلی سختی کشید، باز هم زندگی برایش کسل‌کننده بود. پس هر دوی این‌ها باید در زندگی باشند!

می‌دانید خوش‌بختی دیدنی نیست! حتی تعریف و معیار درستی هم ندارد. باید دید لذت مادی منظورمان است یا لذت معنوی و ما به کدام بیشتر توجه می‌کنیم. مثلاً مغازه‌ای به نام خوش‌بختی‌فروشی وجود ندارد که شما به آنجا بروید و دو و نیم کیلو خوش‌بختی بخرید. بعد هم فروشنده به جای بقیه پولتان به شما آدامس بدهد! اما خوش‌بختی یک سلسله ویژگی‌هایی دارد. مثلاً خوش‌بختی می‌تواند با احساسی مانند خوش‌حالی و رضایت همراه باشد که اگر هر کدام از آن‌ها را احساس کردید، می‌توانید فکر کنید که خوش‌بخت هستید.

البته خوش‌بختی مادی یک احساس ماندگار و طولانی‌مدت هم نیست! خیلی زودگذر و فانی است. شما برای لحظه‌های کمی می‌توانید آن را احساس کنید. اصلاً آدمی وجود ندارد که بگوید من چندین سال به طور پیوسته خوش‌بخت بودم. یکی دیگر از ویژگی‌های خوش‌بختی و سعادت آن است که به دنبالش بگردید و همه جا آن را جست و جو نکنید.

در کل سعی کنید از مسیری که طی می‌کنید و هدفی که دارید لذت ببرید. لزوماً با یک مشقت شرط و شروط شما احساس خوش‌بختی نخواهید کرد. اینکه اگر فلان خودرو یا تلفن همراه را بخرم خوش‌بختم! خوش‌بختی بادوامی نیست. بعد از آن چه؟ پس در هر مسیری که هستی، مطمئن شو برای رسیدن به هدفت مسیر درستی را انتخاب کرده‌ای.